



جمعه 12 خرداد 10 رجب 1 ژوئن

کشته شدن ابونصر سامانی - سال 301 هجری قمری ...

کشته شدن ابونصر سامانی - سال 301 هجری قمری

ابونصر، احمد بن اسماعیل سامانی، که یکی از حاکمان و سلاطین قدرتمند سامانیان در سرزمین ماوراءالنهر و خراسان بود، در شب آخر جمادی الثانی، به دست غلامان و خدمت کارانش کشته شد.

گویند، وی به صید حیوانات علاقه ای وافر داشت و هر گاه به صید می رفت، چند روز در بیابان می ماند و در آن جا خیمه ای برای خویش بر پا و شیری تربیت شده را در ورودی خیمه اش به نگهبانی می گذاشت و هر کسی غیر از او وارد می گردید، آن شیر، بر او حمله می کرد.

در یکی از دفعاتی که ابونصر برای صید در بیابان به سر می برد، در شبی از نگه داشتن شیر تربیت شده در ورودی خیمه اش غفلت کرد و از فرط خستگی به خواب عمیقی فرو رفت. چند تن از غلامان و خدمت کارانش که مترصد چنین موقعیتی بودند، یک باره بر او حمله آورده و سرش را در بستر خوابش جدا و به زندگی اش پایان دادند.

امیران و دست اندرکاران سلطنت که از قتل وی آگاه شدند، بی درنگ فرزند هشت ساله اش نصر بن احمد را به سلطنت نشانیده و به وی لقب "سعید" دادند و از آن بیابان به "بخاری" پایتخت سامانیان برگشتند و جنازه ابونصر سامانی را پس از تشییع، در بخاری دفن نمودند و تمامی خدمت کاران و غلامانی که در قتل ابونصر دخیل بودند، به مرگ محکوم و آنان را به وضع فجیعی کشتند.

تَسَبُّ این مرد مبارز علوی، بنا به گفته طبری: حسین بن محمد، بن حمزه، بن عبدالله، بن حسین، بن علی، بن حسین، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است.

وی با چهار واسطه به امام زین العابدین(ع) منتهی می گردد.

حسین بن محمد در آخر جمادی الثانی سال 251 قمری، در نینوا قیامش را آشکار و با تعداد پنجاه تن از یاران خویش با سربازان هشام بن ابی دلف رو به رو شد و پس از مبارزه و نبرد سخت، ناچار به عقب نشینی به سوی کوفه گردید. در آن واقعه تعدادی از یاران او کشته و تعدادی نیز اسیر و به بغداد ارسال گردیدند و در آن جا، محمد بن عبدالله، نماینده خلیفه عباسی، بر هر یک از آنان، پانصد تازیانه زد و سپس آنان را با بدن زخمی و خونین آزاد کرد.

اما حسین بن محمد علوی که به کوفه گریخته بود، در آن جا مجدداً نیرو گرفت و صحنه را بر عامل خلیفه تنگ کرد. احمد بن نصر بن مالک خزاعی، عامل مستعین عباسی در کوفه به نبرد با مبارزان علوی پرداخت و با دادن یازده کشته، مجبور به فرار از کوفه شد. وی به سوی قصر ابن هبیره رفت و در آن جا اقامت گزید و طی نامه ای، خلیفه را از اوضاع کوفه باخبر کرد.

حسین بن محمد، پس از بیرون راندن عامل خلیفه و به دست گرفتن اداره شهر، یکی از سادات علوی به نام ابواحمد، محمد بن جعفر را به نیابت خویش در کوفه گذاشت و خود با شش صد تن از یارانش عازم سوادکوفه گردید و در نینوا و سوادکوفه با سربازان هشام بن ابی دلف بار دیگر به نبرد برخاست.

هشام، این بار در نبرد با وی، متحمل شکست گردید و با از دست دادن سوادکوفه و منطقه نینوا به احمد بن نصر، در قصر ابن هبیره پیوست. مستعین عباسی که از افزایش قدرت حسین بن محمد علوی به هراس و تشویش افتاده بود، مزاحم بن خاقان را در رأس سپاهی سنگین به کوفه اعزام کرد. مزاحم در نزدیکی کوفه، در روستای شاهی اردو زد و داوود بن قاسم جعفری را با اموال و بخشش های زیاد به سوی حسین بن محمد علوی فرستاد، تا وی خود را تسلیم و رزمندگانش را از نبرد و درگیری در امان نگه دارد.

ولیکن داوود بن قاسم جعفری در عمل، شتاب و سرعتی از خود نشان نمی داد و بدین جهت کار، به کندی پیش می رفت. مزاحم بن خاقان که صبر و خویشتن داری را بیش از این، به صلاح و مصلحت خویش و خلیفه نمی دید، لشکریانش را به دو دسته تقسیم کرد. دسته ای را به فرماندهی یکی از سردارانش، به سمت شرقی فرات فرستاد و دسته ای دیگر را برای خویش نگه داشت. آن گاه از روستای شاهی، به سمت غربی فرات هجوم آورد و در مدخل شهر کوفه با سپاهیان حسین بن محمد علوی رو به رو گردید و نبرد سختی میان طرفین درگرفت.

از دو طرف، تعداد زیادی کشته و زخمی گردیدند و مدافعان شهر، با دلاوری تمام از شهر خویش دفاع می کردند. اما يك باره، متوجه شدند که دسته ای دیگر از سپاهیان مزاحم بن خاقان که از سمت شرقی فرات، به کوفه حمله آورده بودند، وارد شهر شده و از پشت جبهه، به آنان هجوم آورده اند.

مدافعان شهر و هواداران سید علوي در میان دو دسته از مهاجمان و سربازان مزاحم بن خاقان محاصره شده و آن قدر جنگیدند تا تمامی آن ها کشته شدند.

مزاحم بن خاقان، پس از پایان دادن به قیام سید علوي، وارد شهر کوفه شد و بر اهالی آن، به ویژه بر علویان و هاشمیان بسیار سخت گرفت.

وي به هنگام نبرد، دستور داده بود که دو ناحیه کوفه را با دستگاه سنگ انداز، سنگ باران کنند و بر اثر آن، آتش سوزی بزرگی به راه افتاد و هفت بازار این شهر در آتش خشم و کین دشمن سوخت.

بدین سان، سپاهیان خلیفه با بی رحمی تمام، قیام مردمی کوفه به رهبری حسین بن محمد علوي را سرکوب و پاداش زیادی از خلیفه جائر عباسی دریافت کردند.(1)

1- تاریخ الطبری، ج 7، ص 477

قیام حسین بن محمد علوي بر علیه مستعین عباسی - سال 251 هجری قمری

هنگامی که فشار و ظلم عامل خلیفه وقت بر اهالی کوفه و حوالی آن شدت یافت، عده ای کثیری از مردم این منطقه، دست از جان شسته و آماده قیام بر ضد خلیفه وقت، یعنی مستعین عباسی و عامل وی در منطقه گردیدند. آنان، مردی از سادات علوي را به رهبری خویش برگزیده و وی را از جهت امکانات اقتصادی، جنگی و مردان مبارز یاری دادند.

تسب این مرد مبارز علوي، بنا به گفته طبری: حسین بن محمد، بن حمزه، بن عبدالله، بن حسین، بن علي، بن حسین، بن علي، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است.

وي با چهار واسطه به امام زین العابدین(ع) منتهی می گردد.

حسین بن محمد در آخر جمادی الثاني سال 251 قمری، در نینوا قیامش را آشکار و با تعداد پنجاه تن از یاران خویش با سربازان هشام بن ابی دلف رو به رو شد و پس از مبارزه و نبرد سخت، ناچار به عقب نشینی به سوی کوفه گردید. در آن واقعه تعدادی از یاران او کشته و تعدادی نیز اسیر و به بغداد ارسال گردیدند و در آن جا، محمد بن عبدالله، نماینده خلیفه عباسی، بر هر يك از آنان، پانصد تازیانه زد و سپس آنان را با بدن زخمی و خونین آزاد کرد.

اما حسین بن محمد علوي که به کوفه گریخته بود، در آن جا مجدداً نیرو گرفت و صحنه را بر عامل خلیفه تنگ کرد. احمد بن نصر بن مالک خزاعی، عامل مستعین عباسی در کوفه به نبرد با مبارزان علوي پرداخت و با دادن یازده کشته، مجبور به فرار از کوفه شد. وي به سوی قصر ابن هبیره رفت و در آن جا اقامت گزید و طی نامه ای، خلیفه را از اوضاع کوفه باخبر کرد.

حسین بن محمد، پس از بیرون راندن عامل خلیفه و به دست گرفتن اداره شهر، یکی از سادات علوي به نام ابواحمد، محمد بن جعفر را به نیابت خویش در کوفه گذاشت و خود با شش صد تن از یارانش عازم سوادکوفه گردید و در نینوا و سوادکوفه با سربازان هشام بن ابی دلف بار دیگر به نبرد برخاست.

هشام، این بار در نبرد با وي، متحمل شکست گردید و با از دست دادن سوادکوفه و منطقه نینوا به احمد بن نصر، در قصر ابن هبیره پیوست. مستعین عباسی که از افزایش قدرت حسین بن محمد علوي به هراس و تشویش افتاده بود، مزاحم بن خاقان را در رأس سپاهی سنگین به کوفه اعزام کرد. مزاحم در نزدیکی کوفه، در روستای شاهی اردو زد و داوود بن قاسم جعفری را با اموال و بخشش های زیاد به سوی حسین بن محمد علوي فرستاد، تا وي خود را تسلیم و رزمندگان را از نبرد و درگیری در امان نگه دارد.

وليكن داوود بن قاسم جعفري در عمل، شتاب و سرعتي از خود نشان نمي داد و بدین جهت کار، به کندي پيش مي رفت. مزاحم بن خاقان که صبر و خويشتن داري را بيش از اين، به صلاح و مصلحت خويش و خليفه نمي دید، لشکريانش را به دو دسته تقسيم کرد. دسته اي را به فرماندهي يکي از سردارانش، به سمت شرقي فرات فرستاد و دسته اي ديگر را براي خويش نگه داشت. آن گاه از روستاي شاهي، به سمت غربي فرات هجوم آورد و در مدخل شهر کوفه با سپاهيان حسين بن محمد علوي رو به رو گرديد و نبرد سختي ميان طرفين درگرفت.

از دو طرف، تعداد زيادي کشته و زخمي گرديدند و مدافعان شهر، با دلاوري تمام از شهر خويش دفاع مي کردند. اما يك باره، متوجه شدند که دسته اي ديگر از سپاهيان مزاحم بن خاقان که از سمت شرقي فرات، به کوفه حمله آورده بودند، وارد شهر شده و از پشت جبهه، به آنان هجوم آورده اند.

مدافعان شهر و هواداران سيد علوي در ميان دو دسته از مهاجمان و سربازان مزاحم بن خاقان محاصره شده و آن قدر جنگيدند تا تمامي آن ها کشته شدند.

مزاحم بن خاقان، پس از پايان دادن به قيام سيد علوي، وارد شهر کوفه شد و بر اهالي آن، به ويژه بر علويان و هاشميان بسيار سخت گرفت.

وي به هنگام نبرد، دستور داده بود که دو ناحيه کوفه را با دستگاه سنگ انداز، سنگ باران کنند و بر اثر آن، آتش سوزي بزرگي به راه افتاد و هفت بازار اين شهر در آتش خشم و کين دشمن سوخت.

بدین سان، سپاهيان خليفه با بي رحمي تمام، قيام مردمی کوفه به رهبري حسين بن محمد علوي را سرکوب و پاداش زيادي از خليفه جائز عباسي دريافت کردند.